

## بررسی و تحلیل نمادگرایی در ندای آسمانی

حسین الهی نژاد<sup>۱</sup>

محمود امیریان<sup>۲</sup>

فاطمه برمر<sup>۳</sup>

### چکیده

«ندای آسمانی»، صدایی است که توسط جبرئیل و هنگام ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له سر داده می‌شود و همه مردم آن را خواهند شنید و بدین وسیله ظهور حضرت به جهانیان اعلان می‌شود. در این مورد که ندای آسمانی صوتی است که به صورت حقیقی و اعجازگونه و توسط جبرئیل به گوش جهانیان می‌رسد یا این که به صورتی نمادین و سمبلیک بوده و مراد صدایی مهیب و امری طبیعی است که به واسطه برخی انفجارها رخ می‌دهد؛ و یا نمادی برای هشدار و عذاب الهی است؛ دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به تبیین نمادین ندای آسمانی پرداخته و در صدد پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا در ندای آسمانی نمادگرایی قابل تبیین و توجیه است؟ دلایلی مانند کیفیت گسترش ندای آسمانی، محتوای ندا و امکان استعمال نمادین ندای آسمانی در معنای هشدار و عذاب الهی برای نمادگرایی در ندای آسمانی مطرح شده است؛ ولی هیچ‌یک از قوت کافی برخوردار نیست. بنابراین، دیدگاه نمادین در ندای آسمانی مورد پذیرش نیست.

**واژگان کلیدی:** ندای آسمانی، صیحه آسمانی، نمادگرایی، ندای ابلیس، سمبلیک، نگاه نمادین.

---

۱. استاد گروه مهدویت و آینده پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم. Hosainelahi1212@gmail.com

۲. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی، موسسه امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول). mafkalam@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد رشته روان شناسی اسلامی مثبت گرا، دانشکده هدی. fbarmar1362@gmail.com

## مقدمه

از جمله نشانه‌های ظهور، «ندای آسمانی» است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۲ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۵) که روایات آن در کتاب‌های روایی شیعه و اهل سنت به صورت فراوان وجود دارد (ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۹ و ۵۰۰ و ۵۱۶ و ۵۴۶؛ ابن مناوی، ۱۴۱۸: ص ۱۹۶ و مقدسی شافعی سلمی، ۱۴۲۸: ص ۱۴۱ و ۱۴۵ و ۱۸۵). از این رو، سخن برخی پژوهشگران عرصه مهدویت که طرح روایات ندای آسمانی را به کتاب‌های شیعه امامیه منحصر دانسته‌اند (صدر، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۹۶)؛ از دقت کافی برخوردار نیست.

کم‌تر اثری است درباره نشانه‌های حتمی ظهور که در آن درباره ندای آسمانی سخنی نیامده باشد و به همین دلیل برخی، روایات ندای آسمانی را «متواتر» دانسته‌اند (همان، ج ۳، ص ۱۳۰). مرحوم شهید صدر روایات این باب را به سه دسته تقسیم می‌کند: روایات «صدا و صیحه»، «هول و هراس» و «ندا». وی هر سه دسته از روایات را اشاره به مفهومی مشترک و رویدادی واحد می‌داند که در حقیقت بین آن‌ها تعارضی وجود ندارد؛ هرچند شیوه‌های بیان اخبار، گوناگون است (همان). وی اخبار «ندا» را به تنهایی مستفیض می‌داند؛ اما می‌افزاید: هرگاه آن را به اخبار «صدا و صیحه» و «هول و هراس» بیفزاییم، متواتر خواهند شد (همان).

در این که ندای آسمانی معنایی حقیقی داشته و به صوتی به صورت اعجاز اشاره دارد یا معنایی نمادین و سمبلیک از آن مراد باشد؛ دیدگاه‌هایی قابل طرح است. تفسیر نمادین از ندای آسمانی به صورت امری طبیعی و صوتی ناشی از امور طبیعی و یا به صورت هشدار و عذاب الهی، دو دیدگاهی است که بدان پرداخته می‌شود.

مطرح شدن ندای آسمانی در روایات فراوان، تطبیق برخی از آیات از قرآن کریم توسط اهل بیت علیهم‌السلام بر آن (شعراء: ۴) و حتمی بودن آن، گویای اهمیت آن است. از آن جا که یکی از اهداف ندای آسمانی، شناساندن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به جهانیان و اعلان آمدن او است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۸۱)؛ حقیقی یا نمادین بودن آن نیز از اهمیت بالایی برخوردار است که آیا این ندای آسمانی امری است اعجازگونه و توسط جبرئیل تحقق می‌یابد؛ یا حاصل صوتی مهیب در این دنیا است؟



درباره حقیقی یا نمادین بودن ندای آسمانی، پژوهش و نوشته مستقلی انجام نگرفته است؛ هر چند محققانی درباره اصل موضوع ندای آسمانی زحمات جدی داشته‌اند. مقالات «تاریخ و سیره: صیحه و ندای آسمانی»، «ندای آسمانی نشانه‌ای از ظهور»، اثر حسین تربتی (تربتی، ۱۳۹۲: ص ۲۳ و ۱۳۹۳: ص ۴۵)؛ «ندای آسمانی نشانه ظهور»، اثر محمد حسین مهوری (مهوری، ۱۳۸۲: ص ۶۵)؛ «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از علائم حتمی ظهور»، اثر سید اکبر حسینی قلعه بهمن (حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۶: ص ۷۴)؛ از جمله آثاری است که درباره ندای آسمانی، متضمن مطالب مفیدی است. کتاب «ندای آسمانی»، اثر سید حسن زمانی (زمانی، ۱۳۸۹: ص ۵۳) و مقاله «نمادگرایی در نشانه‌های ظهور»، اثر حسین الهی نژاد (الهی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۳۲)؛ دو نگارشی هستند که در بخشی از نوشتار خویش به بحث حقیقی یا نمادین بودن ندای آسمانی، اقوال و ادله آن‌ها به صورت مختصر پرداخته‌اند. از آن‌جا که پژوهشی مستقل و تحلیلی در این زمینه تاکنون سامان نیافته و خلأ معرفتی در این موضوع مشهود است؛ پژوهش حاضر ابتدا دیدگاه‌های مختلف در زمینه نمادگرایی در ندای آسمانی را مطرح کرده و به تبیین هر کدام از آن‌ها می‌پردازد. سپس ادله متعدد دیدگاه نمادگرایی در ندای آسمانی را ذکر کرده و در نهایت به بررسی هر یک از آن‌ها می‌پردازد.

## مفهوم‌شناسی

ندای آسمانی: «ندا» در لغت به معنای بانگ، فریاد و آواز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ص ۲۲۳۹۳؛ عمید، ۱۳۸۹: ص ۱۰۱۵ و معین، ۱۳۸۶: ص ۱۹۲۷) آمده است. راغب اصفهانی ندا را به بلند کردن و آشکار کردن صدا معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۷۹۶). ندای آسمانی صدایی است که توسط جبرئیل و قبل از ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام سر داده می‌شود و همه مردم آن را می‌شنوند و ظهور حضرت به جهانیان اعلان می‌شود. این واقعه در روایات با واژگانی مترادف همچون «ندا» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۲ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۵)، «صوت» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۸)، «صیحه» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۰ و ۶۵۲ و ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۱۵۱)، «فزع» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۱ و ۲۵۲) و «هده» (ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۱۵۱ و مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ص ۱۴۱) آمده است.



## نماد

«نماد» واژه‌ای فارسی است و در لغت به معنای نشانه یا علامتی با معنای خاص، نمود، نماینده، سمبل و مظهر است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ص ۲۲۷۳۱ و عمید، ۱۳۸۹: ص ۱۰۳۰). از این رو، واژه «نماد» با معانی مختلفی، نظیر سمبل، تمثیل، نشانه، استعاره، کنایه، تشبیه، رمز، کد، مظهر، مجاز، دال، نمودگار و نمون همسویی می‌کند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ص ۲۰۲ و فراستخواه، ۱۳۷۶: ص ۲۵۷).

در اصطلاح، «نماد» عبارت است از آن که متکلم برای بیان هدف و غرض گفتار خود، به یک شیء یا کار یا وضعیتی محسوس و ملموس از طریق نوعی تشبیه، رمزگونه و تجسمی تمسک کند که بر مخاطب، تأثیر بیش‌تری داشته باشد یا سخن را برای او قابل فهم و درک کند (کبیری، ۱۳۹۱: ص ۱۳).

طراح و نظریه‌پرداز اصلی زبان نمادین را در مغرب زمین، «پل تیلیش» (۱۸۸۶، ۱۹۶۵) می‌توان معرفی کرد. مرسوم‌ترین تقریر از زبان نمادین این است که بیانات کلامی، گزارش‌های سمبلیک از آرمان‌های اخلاقی یا نگرش‌ها یا ارزش‌هایند. در این دیدگاه، هر آموزه دینی، بر دو جزء مشتمل است: یک «هسته» که بینش ارزشی یا اخلاقی تشکیل شده و یک «پوسته» شاعرانه یا تصویری از آن. داستان‌های مسیحیت درباره تجسد، مرگ ایثارگرانه و تجدید حیات عیسی مسیح شیوه‌ای است برای برجسته نشان دادن این امر که از خودگذشتگی برای دیگران دارای ارزش اخلاقی والا است (همان، ص ۵۴). نمادگرایی در اندیشه امثال «پل تیلیش»، غیر واقع‌نما بوده که مطابقی برای آن در خارج وجود ندارد و لذا گزاره‌های دینی غیرشناختاری و غیرقابل صدق و کذب است (ساجدی، ۱۳۸۵: ص ۱۸۶)؛ اما زبان نمادین در دیدگاه اندیشمندان مسلمان، به معانی متفاوتی بیان شده است. نماد از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، در قالب مقوله تمثیل و مجاز و تشبیه و استعاره تعریف شده است. در این اصطلاح، نمادگرایی از امری واقعی حکایت می‌کند و شناختاری است و این‌گونه نیست که نمادها جنبه تخیلی داشته باشند و بی‌ارتباط با واقعیت لحاظ شوند. اصطلاح نمادگرایی و زبان نمادین در مورد تمثیل و مجاز، اصطلاحی نوپدید است؛ هر چند استفاده از تمثیل و مجاز و رمز در متون دینی، امری مسلم و مقبول است و اکثر علمای اسلام بدان قائل هستند (زرکشی، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۲۵۵ و سیوطی، ۱۳۹۴: ج ۳،



ص ۱۲۰) و علمای حدیث، با تأیید حمل بعضی از روایات بر معانی مجازی، آن را راهی برای فهم معنای صحیح و رفع تعارض و اجمال از آن‌ها دانسته و صاحبان جوامع روایی، در مواضعی از شرح روایات، به وقوع مجاز در آن‌ها و تبیین مفاد صحیح هر کدام توجه داده‌اند (فقیهی زاده و توکلی محمدی، ۱۳۸۹: ص ۹۴). علمایی همچون شیخ صدوق، سیدرضی، سیدمرتضی، فیض کاشانی، علامه مجلسی و علامه طباطبایی در میان علمای شیعه و محمدبن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، عبدالقاهر جرجانی و یوسف قرضاوی در میان علمای اهل سنت؛ ذیل پاره‌ای روایات و با قول به عدم مخالفت پاره‌ای تعابیر مجازی با شرع و عقل، آن روایات را پذیرفته‌اند (همان، ۱۳۹۴: ص ۵۰).

اصطلاح زبان نمادین به این معنا را در کلمات اندیشمندانی مانند آیت‌الله مطهری (مطهری، بی‌تا: ج ۱، ص ۵۱۴-۵۱۵)؛ آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۸۷-۲۹۰) و برخی دیگر از محققان (مسعودی، ۱۳۸۹: ص ۱۵۸ و همان، ۱۳۹۸: ص ۱۰۴) می‌توان یافت. البته همان‌طور که گفته شد، استفاده از تشبیه و مجاز در گزاره‌های دینی امری مرسوم بوده است؛ ولی روی سخن در استعمال زبان نمادین در این کاربرد است.

مراد نویسنده از نماد در این نوشتار، نمادی است به معنای تشبیه و مجاز و تمثیل و واقع‌نما و دارای مطابقی در خارج است؛ بر خلاف دیدگاه «پل تیلیش» که نماد در آن، غیر واقع‌نما و غیر شناختاری است و از صدق و کذب بهره‌ای ندارد.

نکته حائز اهمیت دیگر این که اصل نخست در هر کلامی «حقیقت» است. با نگرشی در تاریخ اندیشه دینی مسلمانان، ادیبان و سخن‌شناسان تا مفسران و اصولیان و فقیهان و یا متکلمان، معلوم می‌شود که در قلمرو دلالت معنایی و سمانتیک، همه بر این باور عقلایی پایبند بوده‌اند که اصل اولیه در هر سخن، حقیقت است؛ مگر آن‌که قرینه استواری - عقلی یا نقلی معتبر - بر معنای مجازی وجود داشته باشد. بر اساس قرینه است که معلوم می‌شود کجا می‌توان مفاد ظاهری کلمه‌ای را رها کرد و کجا نمی‌توان (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ص ۲۹۳)؛ بنابراین، در روایات، اصل اولیه بر حقیقت و معنای ظاهری آن است، مگر این که محذوری رخ دهد.

ابن جتی در این زمینه می‌نویسد: «حقیقت آن است که سخن در مرحله استعمال بر همان معنای وضعی خویش در کار آید و مجاز در مقابل آن می‌باشد؛ یعنی سخنی که از معنای اصلی و



وضعی خویش درگذرد» (ابن جَنّی، بی تا: ج ۲، ص ۴۴۲).

عبدالقاهر جرجانی در تعریف مجاز می نویسد: «مجاز وقتی است که لفظی از معنای اصلی لغوی واضح عدول و عبور می کند» (جرجانی، ۱۹۹۱: ص ۳۰۴).

علمای دیگری که در این زمینه قلم زده اند، نیز به این موضوع اشاره کرده اند. بنابراین، معلوم می شود که از منظر اندیشمندان اسلامی، روی آوری به معنای مجازی، در صورتی رواست که مجال برای معنای حقیقی مسدود بوده و قرینه ای گویا برای انصراف به معنای مجازی و نمادین نیز موجود باشد.

نکته دیگر این که برداشت نمادین و رمزی از متون دینی، برداشتی برخلاف ظواهر نصوص است. لذا تا ضرورتی ایجاب نکند، نمی توان چنین برداشت کرد و این برداشت رمزی و نمادین، آن گاه امکان پذیر است، که دو شرط اساسی لحاظ گردد:

۱. عمل به ظاهر اخبار ناممکن باشد و نتوان از آن برداشت مستقیم و روشنی داشت؛

۲. تا حد امکان این برداشت های رمزی و تأویلی به ظواهر اخبار نزدیک باشد تا بتوان تصویری فراگیر، کامل و قابل اتکا را از مجموع ظواهر و مفاهیم موجود در اخبار به دست داد؛ به نحوی که خبری فروگذار نشود، مگر آن که شاذّ باشد و اصولاً قابل اثبات تاریخی نباشد (صدر، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۱۷۳).

آیت الله جوادی آملی پس از بیان معانی و کاربردهای مختلف تمثیل، حمل بر تمثیل را زمانی می داند که نشود حمل بر حقیقت کرد. وی در توضیح جریان آموزش اسما به حضرت آدم می نویسد:

حَمَلُ جَرِیَانِ تَعْلِیْمِ اسْمَا بَر تَمَثِیْلِی دَر صَوْرَتِی اسْتِ که حَمَلُ بَر تَحْقِیْقِی مَمْکِن نَبَاشْد؛ وگرنه اصالتِ تحقیق، مانع حَمَلُ بَر تَمَثِیْلِی اسْت؛ زِیْرَا حَمَلُ بَر تَمَثِیْلِی، مَسْتَلْزَمِ عَنَایْتِ زَایْدِ و مَوْجِبِ تَكَلُّفِی دَر اسْتِظْهَارِ اسْت؛ چُونِ الْفَظِی بَرایِ اَرْوَاحِ مَعْنَایِ وَضْعِ شَدَهْ اَنْد، نَهْ بَرایِ قَوَالِبِ اَنْ هَا، و خُصُوصِیْتِ هَایِ مِصْدَاقِی، دَر مَحْدُودَهْ مَفْهَیْمِ سَهْمِیِ نَدَارْدِ و مَعْنَایِ جَامِعِیِ مِی تَوَانْدِ مِصْدَاقِیِ گُونَهْ گُونِی طَبِیْعِیِ، مِثَالِیِ و عَقْلِیِ دَاشْتَهْ بَاشْد. اَز اِیْنِ رُوی، مِی تَوَانِی بَرایِ عَنَاوِیْنِ مَطْرُوحِی دَر اِیْنِ جَرِیَانِ، مَانَنْدِ عَنَوَانِ «تَعْلِیْمِ»، «اسْمِ»، «عَرَضِ»، «قَوْلِ» و «اَنْبَآءِ»؛ مَفْهَیْمِ جَامِعِیِ دَر نِظَرِ گِرْفْتِ که اشْهَادِ حُضُورِیِ فَرِشْتِگَانِ رَا نِیْزِ شَامِلِ بَشُودِ و هِیْچِ گُونَهْ تَجْوِزِیِ لَازِمِ نِیَابِیْد. دَر اِیْنِ حَالِ، بَرایِ حَمَلُ بَر تَمَثِیْلِی دِلِیْلِیِ یَافْتِ نَمِی شُودِ که



قرینه برای صرف نظر از معنای ظاهری عناوین و کلمات مزبور گردد، تا سبب انصراف از تحقیق و گرایش به تمثیل شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۲۸).

در اعتبار سنجی روایات نیز در این نوشتار سعی بر آن بوده است که از روایات معتبر استفاده شود؛ اما این، بدان معنا نیست که از روایات ضعیف بهره برده نشده است؛ زیرا داوری درباره صحت روایات باید بر اساس معیارهای خاصی انجام پذیرد؛ مانند بررسی سند و مجموع قرائن درون متنی. شاید سند حدیثی ضعیف؛ ولی در حقیقت معتبر باشد. گاه فراوانی روایات در بابی، باعث جبران ضعف روایات می شود. همچنین یکی دیگر از راه‌های اثبات اعتبار حدیث، تحقق عینی محتوای آن است. روایات اهل بیت علیهم‌السلام مانند آیات قرآن کریم، مفسر یکدیگرند؛ به گونه‌ای که ابهام و اجمال در روایتی با تفسیر و تفصیل در روایتی دیگر بر طرف می شود. بر این اساس، روایات هم خانواده باید در کنار یکدیگر بررسی شوند (حیدری فر و مقدسی، ۱۳۹۵: مقدمه).

### ندای آسمانی، امری محتوم در روایات

«ندای آسمانی» از جمله نشانه‌های ظهور است که در حتمیت آن روایات بسیاری وارد شده‌اند. در برخی از روایات با عبارت «محتوم» به این امر تصریح شده است. از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام در روایات متعددی در این مورد وارد شده‌اند؛ از جمله «الْتِدَاءُ مِنَ الْمُخْتُمِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۲ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۵) و یا «مِنَ الْمُخْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ ... وَ الْمُتَادِي مِنَ السَّمَاءِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۴). روایات دیگر با عبارت «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يُقُومُ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۷؛ کورانی و همکاران، ۱۴۲۸: ج ۷، ص ۴۲۳) و برخی دیگر با عبارت «لابد» به این امر اشاره شده است. امام باقر علیه‌السلام می فرماید: «... لَا بُدَّ مِنْ مُنَادٍ يَنَادِي بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي طَالِبٍ مِنَ السَّمَاءِ» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۳). وجه مشترک تمام روایاتی که درباره ندای آسمانی آمده‌اند، بحث «حتمیت» آن است.

علمای بسیاری همچون مرحوم صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و شیخ مفید به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۵ و



مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ص (۳۷۱).

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «پیش از قیام قائم، پنج نشانه خواهد بود که همگی از علامات محتوم است: یمانی، سفیانی، صیحه، کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۰).

### دو دیدگاه مختلف درباره ندای آسمانی

باتوجه به مضمون روایات در زمینه حقیقی یا نمادین بودن ندای آسمانی دو دیدگاه عمده وجود دارد:

#### حقیقی بودن ندای آسمانی

براساس این دیدگاه، ندای آسمانی و همه مسائل مربوط به آن، امری حقیقی است. این دیدگاه ندای آسمانی را به صورت امری طبیعی توجیه نمی‌کند؛ بلکه آن را به صورت امری معجزه‌گونه تفسیر می‌کند که در آخرالزمان و هنگامه ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد. بنابراین، این دیدگاه نگاهی اعجازگونه به این نشانه ظهور دارد. شهید صدر صیحه آسمانی و ندا را یکی از مهم‌ترین علائمی عنوان کرده است که به صورت اعجاز از نزدیک شدن ظهور اطلاع می‌دهد. وی می‌نویسد:

«این نشانه‌ها را گرچه ممکن است به معنای رمزی و سمبلیک بگیریم؛ لکن احتمالی بعید است و اعتقاد ما بر آن است که این عبارات همان معنای صریح و ظاهر خود را دارند» (صدر، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۵۴۰).

وی در جای دیگر معانی طبیعی برای صدا و صیحه آسمانی را به صورت احتمال آورده است و سپس این احتمال را بسیار دور می‌پندارد: «این احتمال، از دلالت روایات و سیاق کلی آن‌ها بسیار دور است؛ به ویژه با استدلال به آیه شریفه ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ (شعراء: ۴) که این آیه در روایتی بر «صدا و صیحه» نیز تطبیق شده است (علاوه بر تطبیق آن بر هول و هراس). این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. راوی می‌گوید: «... فتلوت هذه الآية: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً ... فقلت: أ هي الصيحة؟ قال: نعم. لو كانت الصيحة، خضعت أعناق أعداء الله عزوجل﴾؛ (قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۲۴۶)؛ آیه ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ





السَّمَاءِ...» را تلاوت کردم و سپس از حضرت پرسیدم: آیا این آیه درباره صدا و صیحه است؟ حضرت فرمودند: «آری؛ وقتی پدید آید، گردن دشمنان خدای عز و جل فرو افتد و خاضع شود.» خاضع شدن دشمنان خدا، نتیجه حادثه‌ای ساده همچون صدای انفجار موشک یا هواپیما نیست، بلکه در نتیجه اتفاقی تکوینی و بی سابقه صورت می‌پذیرد که در آن عنصر اعجاز وجود دارد» (صدر، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷).

همان طور که در استدلال شهید صدر بیان شد، تطبیق آیه ۴ سوره شعرا بر علامت صیحه و ندای آسمانی، در صورتی امکان دارد که این علامت را معجزه الاهی بدانیم؛ زیرا تفسیر طبیعی از این علامت - یعنی به صورت صدای انفجار، موشک و ... - نمی‌تواند باعث خضوع و گردن نهادن دشمنان خداوند شود.

حال اگر ندای آسمانی را به اعجاز تفسیر کردیم، دیگر نگاه نمادین به آن معنا ندارد. خداوند متعال برای پیشبرد جبهه حق از قدرت اعجاز بهره می‌گیرد و ندای آسمانی و کیفیت انتقال آن به گوش همه مردم و سایر موارد در این مقوله همگی به قدرت الاهی و اعجازگونه تحقق خواهد یافت. مقتضای ظهور روایات، همین تفسیر است.

### نمادین بودن ندای آسمانی

براساس این دیدگاه، ندای آسمانی و همه مسائل مربوط به آن، امری نمادین و مجازی است. نگاه نمادین به ندای آسمانی را به دو صورت می‌توان تفسیر کرد:

۱. ندای آسمانی به صورت امری طبیعی و صوتی ناشی از امور طبیعی است؛
  ۲. ندای آسمانی نمادی برای هشدار و عذاب الاهی است.
- بنابراین، دیدگاه نمادین را در دو قسمت پیگیری می‌کنیم:

### ندای آسمانی، نمادی برای صوتی مهیب

بر مبنای این دیدگاه، ندای آسمانی که در روایات آمده، نمادی است برای صدای مهیب و امری طبیعی که در دنیا به واسطه برخی انفجارها و شکسته شدن دیوار صوتی توسط هواپیماها و... رخ می‌دهد. این دیدگاه، روایات ندای آسمانی را به نگاه اعجازگونه منحصر نمی‌داند؛ بلکه تفسیر طبیعی را امری ممکن می‌پندارد؛ مخصوصاً در دنیای امروز که با پیشرفت علم و



تکنولوژی ایجاد چنین صوت‌هایی بسیار سهل و ممکن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ص ۲۸۷-۲۸۸).

با توجه به روایات، آنچه تحقق می‌یابد، ندای آسمانی است که توسط جبرئیل ایجاد می‌شود. ظاهر این روایات باید صوتی باشد که توسط فرشته الهی جبرئیل ایجاد می‌شود و این، معنای مطابقی روایات است؛ اما براساس دیدگاه نمادین، ندای فرشته الهی در بین نیست؛ بلکه این ندا و صدایی طبیعی است که به واسطه انفجار، شکستن دیوار صوتی توسط هواپیما و ... تحقق می‌یابد. چنین نگاهی به روایات تفسیری است خلاف ظاهر روایات و به اصطلاح کنایی و نمادین.

شهید صدر خود، این نگاه نمادین را نمی‌پذیرد؛ اما در توضیح این تفسیر نمادین و رمزی می‌نویسد:

احتمال سوم: مقصود از «صدا» و «هول و هراس» معانی طبیعی است، نه اعجازی. در نتیجه «هول و هراس» (- فزعه) تعبیری است از ترس فراگیری که - به طور مثال - به سبب نگرانی از جنگ یا بیماری واگیری به وجود می‌آید و مراد از «صدا» (- صیحه) صدای مهیبی است که از انفجار بمب یا موشک یا شکسته شدن دیوار صوتی توسط هواپیماها و یا انفجار در برخی زرادخانه‌های اتمی و ... به گوش‌ها خواهد رسید. (صدر، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۱۲۶).

پژوهشگری دیگر در این عرصه، ضمن پذیرش تحقق ندای آسمانی به صورت امری معجزه‌گونه، مخصوصاً با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن در روایات آمده است، و نیز هماهنگی ظاهر روایات با این فرض؛ احتمال تحقق آن را به صورت طبیعی، امری ممکن دانسته است:

گرچه پدیدار شدن ندای آسمانی، به گونه معجزه، مانعی ندارد؛ ولی تحقق آن به طور طبیعی هم، امکان دارد و لزومی ندارد که آن را پیچیده و حمل بر معجزه کنیم. در عصر صدور این روایات، پیش‌بینی چنین حوادثی، فوق العاده، عجیب و تحقق عادی آن غیر ممکن می‌نموده؛ ولی در جهان امروز، واقع شدن چنین پدیده‌ای امری بسیار طبیعی و عادی است. با استفاده از ماهواره‌ها و ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری، فرستنده‌های قوی و مدرن تلویزیونی، رادیویی و وسایل و ابزار پیشرفته‌تری که امکان دارد در آینده به کار گرفته شود؛ به آسانی و همزمان، می‌توان فریاد حق را به گوش همه



### ندای آسمانی، نمادی برای هشدار و عذاب الاهی

برخی از پژوهشگران مهدویت باتوجه به قرائنی توجیه دیگری برای نمادین بودن صیحه و ندای آسمانی ارائه کرده‌اند و آن، این‌که صیحه و ندای آسمانی در روایات، نمادی برای هشدار و عذاب الاهی است، نه به معنای حقیقی آن، که صوت باشد (الهی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۳۶). این معنا برای صیحه در کتاب‌های لغت نیز مشاهده می‌شود. ابن منظور در لسان العرب، یکی از معانی صیحه را عذاب می‌داند. «و الصَّيْحَةُ: العذابُ، ... قال الله عز و جل: فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ؛ یعنی به العذاب» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۲۱).

لغت‌شناسان دیگر نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۸۹ و فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۷۰). در قرآن کریم نیز صیحه به معنای عذاب الاهی به کار رفته است: «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ»؛ و کسانی را که ستم کردند، صیحه مرگبار فروگرفت. پس در خانه‌هایشان به رودرافتاده، جسمی بی‌جان شدند» (هود: ۶۷). «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ»؛ [کیفرشان] جز یک صیحه آسمانی مرگبار نبود که ناگهان [پس از آن] همه بی‌حرکت و خاموش شدند (یس: ۲۹ و مؤمنون: ۴۱). در روایتی نیز از محمد بن حنفیه آمده است:

... إِنَّ لِي بِنِي فُلَانٍ مُلْكًا مُّوَجَّلًا حَتَّى إِذَا أَمِنُوا وَ اِظْمَأَتُوا وَ ظَنُّوا أَنَّ مُلْكَهُمْ لَا يَزُولُ صِيحَ فِيهِمْ صَيْحَةً فَلَمْ يَبْقَ لَهُمْ رِجَالٌ يُجَمَعُهُمْ وَ لَا وَاغٍ يَسْمَعُهُمْ؛ اولاد فلان، سلطنتی طولانی خواهند داشت. وقتی مطمئن شدند و گمان کردند که دولت آن‌ها زوال‌پذیر نیست، ناگهان چنان به عذاب الاهی گرفتار شوند که بزرگی نداشته باشند تا آن‌ها را جمع کند و به ناله آن‌ها گوش فرا دهد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۷).

بنابراین، باتوجه به استعمال صیحه به معنای عذاب الاهی در کتاب‌های لغت، آیات قرآن کریم و روایات، صیحه و ندای آسمانی نمادی برای عذاب الاهی است، نه صوت بلند. توضیح بیش‌تر و ادله این معنای از نماد در ندای آسمانی در قسمت دلایل نمادگرایی خواهد آمد.



## دلایل نمادگرایی در ندای آسمانی

دیدگاه نمادین در ندای آسمانی دارای ادله‌ای است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### کیفیت گسترش ندای آسمانی

طبق روایات، بعد از صیحه آسمانی و ندای حقی که توسط جبرئیل صورت می‌پذیرد؛ ندایی نیز از سوی جبهه باطل و توسط ابلیس تحقق پیدا می‌کند. این احادیث با عبارت‌هایی مانند «هی صیحه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۴)؛ «هو صوت جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ» (همان، طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۵۴)؛ «صوت جبرئیل (ع) من السماء» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۲)؛ «صوت الملعون ابلیس» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۴)؛ «صوت ابلیس اللعین» (همان)؛ «ینادی ابلیس» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵ و ۶۵۲)؛ «ینادی ابلیس لعنه الله» (همان؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۵۴)؛ «لا یدعهم ابلیس حتی ینادی» (همان)؛ «صعد ابلیس اللعین... ثم ینادی» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۱) و «صعد ابلیس فی الهواء... ثم ینادی» (همان)؛ آمده است.

ندا دهنده جبهه حق، طبق روایات متظافری جبرئیل امین است. در جبهه باطل نیز اغلب روایات، ندا دهنده را به عنوان ابلیس معرفی می‌کنند. در برخی روایات نیز ندا دهنده، شیطان معرفی شده است؛ مانند «إِنَّ الشَّيْطَانَ ینادی...» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۴)، «فینادی الشَّيْطَانَ...» (همان).

گسترش این ندای آسمانی چه در جبهه حق و چه در جبهه باطل به چه نحو است؟ آیا به صورت معجزه تحقق می‌یابد، یا می‌توان آن را به صورت نمادین توجیه کرد؟ در این زمینه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسشی شد و امام جواب فرمودند. متن سؤال و جواب چنین است:

چگونه صیحه آسمانی را همه اهل دنیا بفهمند با این که صیحه به یک زبان است و زبان مردم مختلف است؟ امام فرمودند: در هر کشوری فرشته‌ها گمارده شده‌اند و به زبان اهل آن ندا کنند. ابلیس هم در هر کشوری شیاطینی بگمارد تا به زبان آن فریاد زنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۶، ص ۱۹۳).

بی‌شک از این که در هر شهری شیاطین و ملائکه‌ای هستند که با زبان همان شهر صحبت



کرده و همه مردم را به فهم محتوای ندا می‌رسانند؛ با استعمال حقیقی توجیه‌پذیر نبوده و چندان نمی‌توان این چنین محاورات را عرفی و طبیعی دانست؛ زیرا اگر جبرائیل که ندا دهنده حق است، با اعجاز این ندا از او صادر می‌شود، به فرشته‌های دیگر در شهرهای دیگر نیازی نیست. در مورد شیاطین نیز چندان قابل فهم نیست که مثلاً ابلیس ندا می‌زند و شیاطینی که در شهرهای مختلف مستقر هستند، ندای او را به صورت ترجمه شده به گوش مردم آن شهر در سراسر جهان می‌رساند و مردم با درک واحد به فهم آن مطالب می‌رسند. این بیش‌تر در قالب زبان نمادین و رمزی قابل توجیه است؛ خصوصاً ندای ابلیس که خاستگاه زمینی دارد، شاید این بیش‌تر با ابزار رسانه‌ای که گستره جهانی پیدا کرده و با اختراع ابزار ترجمه که همه زبان‌ها را ترجمه می‌کند، بیش‌تر توجیه‌پذیر است و اعوان شیطان نیز با همان شیاطین انسان‌نما نظیر استکبار و صهیونیسم که رسانه‌های جهانی را مصادره کرده و از این طریق به القائنات شیطانی و گمراه کردن مردم می‌پردازد؛ قابل تطبیق است (الهی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۳۵-۳۶).

### محتوای ندای آسمانی

محتوای روایات ندای آسمانی شامل موارد متعددی است که با دیدگاه حقیقی و معنای صدا سازگاری دارد؛ اما برخی از آن‌ها دارنده محتوایی هستند که جز با نگاه نمادین نمی‌توان آن‌ها را توجیه کرد:

عَنْ نَاجِيَةِ الْقَطَّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُنَادِي يَنَادِي أَنَّ الْمُهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ فَيَنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَاناً وَ شَيْعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمِيَّةٍ؛ نَاجِيَةُ قَطَّانٍ بِه نَقْلٍ مِنْ حَضْرَتِ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ چنين آمده است: منادی از آسمان ندا سرمی‌دهد که مهدی آل محمد (فلان پسر فلان است) به نام خودش و نام پدرش. شیطان نیز فریاد می‌زند و نام یکی از بنی امیه را می‌برد که فلانی و پیروان او برحق هستند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۴).

در این روایت ندا دهنده حق، نام و نسب حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر زبان جاری می‌کند و ندا دهنده باطل، نام و نسب فردی از تبار بنی‌امیه را جار می‌زند. ذکر بنی امیه در این روایت بیش‌تر به نمادین و غیرحقیقی بودن هماهنگ است؛ زیرا اولاً، نسل بنی‌امیه در جهان کنونی منقرض



شده است و ثانیاً، مردم جهان نیز از بنی امیه و نسل آن چندان با خبر نیستند. پس شاید منظور از بنی امیه که دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند، به عنوان نماد و سمبل دشمنی اهل بیت علیهم السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد که در زمان ظهور در برابر حضرت ایستاده و با ایشان مبارزه می‌کند (الهی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۳۶).

### امکان استعمال نمادین ندای آسمانی در معنای هشدار و عذاب الاهی

همان طور که در تبیین معنای نمادین در ندای آسمانی گذشت، برخی از محققان، ندای آسمانی را نمادی برای هشدار و عذاب الاهی دانسته‌اند (همان). برای این دیدگاه نیز شواهدی از کتاب‌های لغت، آیات قرآن کریم و برخی روایات ارائه شده است. بنابراین، یکی از ادله برای دیدگاه نمادین درباره ندای آسمانی امکان استعمال نمادین و مجازی صیحه در معنای هشدار و عذاب الاهی است. امکان استعمال نمادین را قرائنی همراهی می‌کنند که باعث تقویت این دلیل می‌شوند. از جمله قراین موجود، روایتی است که ذیل آیه ۶۵ سوره انعام و در تفسیر آن آمده است:

«عن ابی جارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ یَّبْعَثَ عَلَیْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْقُومٍ﴾؛ قال هو الدجال و الصیحه ﴿اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِکُمْ﴾ و هو الخسف ﴿اَوْ یَلْبِسْکُمْ شِیْعًا﴾ و هو اختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض ﴿و یدیق بعضکم باس بعض﴾ و هو ان یقتل بعضکم بعضا و کلّ هذا فی اهل القبلة؛ از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام در فرموده خداوند متعال: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی ...﴾ چنین منقول است: آن دجال و صیحه است (عذاب آسمانی و از بالا) و مراد از ﴿اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِکُمْ﴾ عبارت از خسف و فرو رفتگی زمین است و مراد از ﴿اَوْ یَلْبِسْکُمْ شِیْعًا﴾ اختلاف در دین و طعن به یکدیگر زدن است و منظور از ﴿یَدِیْقُ بَعْضَکُمْ بِاَسِّ بَعْضٍ﴾؛ کشتن بعضتان است بعضی دیگر را، و تمام این حوادث در میان اهل قبله و مسلمانان به وقوع می‌پیوندد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۸۲).

در آیه شریفه به برخی از علائم ظهور اشاره شده است؛ مانند دجال، صیحه آسمانی، فرو رفتن در زمین بیداء و اختلاف مردم در دین و طعن زدن به یکدیگر و کشتار بعضی به وسیله برخی دیگر. باتوجه به قرینه سیاق، آیه در صدد بیان برخی از علائم ظهور است. بنابراین، معنای

صیحه و ندای آسمانی عذاب الاهی خواهد بود. قرینه دیگر محتوای روایاتی است که به هولناک بودن این ندای آسمانی ناظر است.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

...يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدًا إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمًا إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدًا إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعًا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ...؛  
نداکنده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است، ندا را می‌شنود. هیچ خفته‌ای نمی‌ماند، مگر این که بیدار می‌گردد، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند، مگر این که می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند، مگر این که از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می‌خیزد (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۴).

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا يُخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَنَادَى بِاسْمِهِ ... فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتُوقَظُ النَّائِمُ وَيُخْرَجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ تُخْرَجُ الْعُدْرَاءُ مِنْ خُدْرِهِنَّ؛ امام مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند تا به اسم او ندا شود ... هیچ چیزی که دارای روح باشد باقی نمی‌ماند، مگر این که این ندا را می‌شنود و آن که در خواب است بیدار می‌شود و به حیاط خانه‌اش بیرون می‌رود. دوشیزگان از پشت پرده [یا از حجابش] بیرون می‌آیند (همان، ص ۲۹۰).

در این زمینه چندین روایت وجود دارد که برخی از آن‌ها نیز معتبرند. در این روایات وقایعی مانند ترس همه انسان‌ها، بیدار شدن همه خفتگان، بیرون رفتن دوشیزگان از سراپرده‌ها، نشستن شخص ایستاده و بالعکس به دلیل ترس از صیحه، آمده است که با معنای عذاب الاهی سازگاری دارد، نه معنای صدا (الهی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۳۷-۳۸). همچنین روایاتی که بر کرنش و ایمان مردم بعد از آمدن ندا و صیحه آسمانی دلالت می‌کنند، با عذاب الاهی سازگاری بیش‌تری دارند. این روایات، برخی بر کرنش و ایمان همه مردم دلالت دارند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۰-۲۶۱)؛ و برخی بر ایمان آوردن کافران و دشمنان خداوند متعال (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰ و حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۱۷۷). بعید به نظر می‌رسد که صرف صدایی مهیب همه انسان‌ها یا کافران و دشمنان خداوند ایمان آورده و متنبه شوند.

## تحلیل و بررسی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اصل نخست در هر کلامی بر حقیقت و معنای ظاهری آن است، مگر این که محذوری رخ دهد و نیز برداشت نمادین و رمزی از متون دینی، برداشتی خلاف این اصل و ظواهر نصوص است. لذا تا ضرورتی ایجاب نکند، نمی‌توان چنین برداشتی کرد.

معنای حقیقی ندای آسمانی، هیچ‌گونه محذوری ندارد و با اصل اولیه در کلام همسو است؛ اما از آن‌جا که نمادگرایان برای دیدگاه خویش دلایلی آورده بودند؛ به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

### دلیل اول: کیفیت گسترش ندای آسمانی

باتوجه به روایات، کیفیت گسترش ندا در جبهه حق توسط جبرئیل و در جبهه باطل توسط ابلیس است. نیز باتوجه به روایتی از امام صادق علیه السلام، این ندا که به زبان واحدی است؛ در هر شهری توسط ملائکه و شیاطین که اعوان و انصار جبرئیل و ابلیس هستند، به زبان آن مردم ترجمه می‌شود و قابل فهم خواهد بود. مدافعان نمادگرایی بر این باورند که چنین محاوراتی را نمی‌توان محاورات عرفی و طبیعی دانست؛ زیرا اگر جبرئیل که ندا دهنده حق است با اعجاز این ندا از او صادر می‌شود؛ به فرشته‌های دیگر در شهرهای دیگر نیازی نیست. در مورد شیاطین امر به همین منوال است. بنابراین، تفسیر نمادین تنها راه توجیه این‌گونه روایات است.

این دلیل به روایتی مستند است که علامه مجلسی رحمته الله علیه آن را در بحارالانوار از کتاب «العلل» محمدبن علی بن ابراهیم نقل کرده و سندی برای آن ذکر نکرده است و کتاب مذکور نیز در دسترس نمی‌باشد. علاوه بر این، روایت مذکور در سایر مجامع روایی ذکر نشده است. بنابراین، از حیث سندی نمی‌توان آن را پذیرفت. مطلب دیگر این‌که گسترش ندا توسط جبرئیل و ابلیس یا شیاطین در روایات متعددی بیان شده است. حال این ندا چگونه به گوش مردم می‌رسد؟ دیدگاه حقیقی این است که به صورت صوت و توسط جبرئیل و اعجازگونه است. طبق این احتمال، آیا در گسترش این ندا، به اعوان و انصار و ملائکه دیگر نیازی وجود دارد؟ دیدگاه نمادگرایی این باور است که اگر ندای آسمانی را به صورت اعجاز تفسیر کنیم، دیگر به اعوان و





انصار نیازی نیست و همه امور می‌توانند به صورت اعجاز و توسط جبرئیل صورت پذیرند؛ اما به نظر می‌رسد نتوان از این روایت، نمادگرایی را نتیجه گرفت؛ زیرا ندای آسمانی ولو به صورت اعجاز توسط جبرئیل صورت بگیرد، می‌تواند به وسیله ملائکه دیگر باز در قالب اعجاز در هر شهر و روستایی گسترش پیدا کند. بنابراین، در قرار گرفتن واسطه بین جبرئیل و انتقال آن به مردم اشکالی وجود ندارد. اما آیا در گسترش ندای باطل توسط ابلیس نیز این سخن جاری است؛ یعنی می‌توان به صورت اعجاز راهی برای برون رفت از نمادگرایی جست یا نه؟

شاید به راحتی نتوان چنین ادعایی کرد و ابلیس و اعوان و انصار او از شیاطین را به اعجاز مجهز کرد؛ زیرا انجام دادن این کار از سوی خداوند متعال اظهار معجزه به دست شخص کاذب است که از منظر عقل امری قبیح است؛ چرا که دیگر راهی برای تصدیق شخص صادق از کاذب وجود نخواهد داشت. ندای ابلیس و اعوان وی، در مقابل ندای جبرئیل قرار دارد و اگر قرار باشد ابلیس نیز با اعجاز بتواند ندای خویش را گسترش دهد، حق بر مردم مشتبه و باعث گمراهی آن-ها خواهد شد و چنین کاری از سوی خداوند با غرض از هدایت بشر در تناقض است. مرحوم شهید صدر در بررسی پذیرش اخبار ندای ابلیس به دو مقدمه اشاره می‌کند و اخبار ندای ابلیس را کنار می‌نهد. وی در مقدمه دوم، معجزه از طرف باطل را به دلیل فریفتن انسان‌ها و سوق دادن آنان به سوی انحراف و جهل، بر خداوند محال می‌شمرد و می‌گوید:

لما فيه من التغير بالجهل و الدفع إلى الفتنه و الانحراف و هو مستحيل على الحكيم المطلق جل و علا؛ به دلیل آن چه در آن از فریفتن با جهل و سوق دادن به سوی فتنه و انحراف است و آن بر حکیم مطلق، جل و علا، محال است (صدر، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۱۳۲).

البته شاید بر این استدلال چنین خدشه شود که این کار نه تنها معنی ندارد، بلکه در تاریخ نیز واقع شده است؛ مانند جریان ندای ابلیس در جمره عقبه؛ آن هنگام که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار جمره عقبه با اهل یثرب پیمان بست و آن‌ها با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت کردند؛ که ابلیس فریادی کشید و مشرکان مکه را از این پیمان مخفیانه با خبر کرد (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳ و طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۳۶). علاوه بر آن، در برخی از روایات ندای ابلیس هنگام ظهور، به ندای او در جمره عقبه تشبیه شده است.

در حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «به درستی که امر ما از این خورشید روشن تر است.»



سپس فرمودند: «منادی از آسمان ندا می‌دهد به نام فلان بن فلان که او امام است و ابلیس \_ لعنت خدا بر او باد!\_ از زمین ندا می‌دهد؛ همان طور که در شب عقبه بر ضد رسول خدا ﷺ ندا داد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۰).

در جواب از این اشکال شاید بتوان گفت که ندای ابلیس در جمره عقبه، واقعه‌ای در گستره جغرافیایی محدود بود و صدای ابلیس را فقط اهل منا و ساکنان شهر مکه شنیدند؛ اما در ندای ابلیس در آستانه ظهور، همه مردم عالم این صدا را خواهند شنید. بنابراین، حقیقی دانستن آن باعث گمراهی تمام مردم می‌شود. از این رو بار دیگر نگاه نمادین تقویت می‌شود.

اما مشکل این سخن، آن است که عمومیت و همگانی دانستن ندای ابلیس در آستانه ظهور را روایات تأیید نمی‌کنند؛ مگر این که از روی تقابل با ندای آسمانی و همگانی بودن ندای آسمانی، به همگانی بودن آن قائل شویم. شاهد دیگر بر حقیقی دانستن و عدم نمادگرایی در ندای ابلیس آن است که در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شد، حضرت فرمودند: «امر ما از این خورشید روشن‌تر است». از این روایت چنین برداشت می‌شود که تشخیص و شناسایی ندای آسمانی از ندای ابلیس در آخر الزمان بسیار روشن و واضح خواهد بود. بنابراین، این استدلال که ندای ابلیس باعث فریب مردم و کشیده شدن آن‌ها به سوی گمراهی است، ناتمام خواهد بود (زمانی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۳).

همچنین با توجه به روایات، کسانی در تشخیص ندای آسمانی و ندای ابلیس دچار تردید خواهند شد که اهل باطل و دشمن اهل بیت علیهم السلام باشند و اهل ایمان مشکلی نخواهند داشت؛ روایات معتبری که بیان می‌کند: «در آن روز، کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، به شک می‌افتند و مرض به خدا قسم، دشمنی با ماست» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۱). البته برای تشخیص آسان ندای آسمانی از ندای زمینی ابلیس راه‌هایی نیز در روایات ذکر شده است؛ مانند این که ندای آسمانی ابتدا و قبل از ندای ابلیس است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۴ و ۲۶۱ و مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ص ۱۴۵)؛ یا برای تشخیص باید از ندای آسمانی و ندای ابلیس شناخت قبلی داشت (همان، ۲۶۴)؛ یا باید به محتوای ندا دقت کرد و از روی آن به حقیقت راه یافت. نشانه ندای حق، آن است که ندا به اسم قائم و اسم پدرش می‌باشد (همان، ص ۱۸۱ و ۲۵۴ و ۲۵۷) و در نهایت باید به عالمان و متخصصان در این زمینه رجوع کرد (همان، ص ۲۶۴ و زمانی، ۱۳۸۹).



ص ۱۵۷-۱۶۶).

یکی از نگرش‌های فرضی دیگر در این جا آن است که ندای شیطان را در قالب معجزه تعریف کنیم و بر آن، آثار سازنده‌ای نظیر امتحان مردم و جداسازی منتظران واقعی از غیر واقعی را بار کنیم. در پاسخ گفته می‌شود، اگر این فرض را بپذیریم و شیطان را بر اجرای معجزه مسلط بدانیم، پیامدهای منفی بسیاری بر آن مترتب می‌شود؛ زیرا اولاً، این کار به نوعی اغرای به جهل است و ثانیاً، عوامل تخریبی و بسترهای انحرافی آن به مراتب از عوامل مثبت و بسترهای هدایتی، نظیر امتحان بیش‌تر می‌باشد.

حاصل این‌که گسترش ندای آسمانی توسط جبرئیل در معنای حقیقی مشکلی ندارد و می‌توان آن را به صورت اعجاز پذیرفت و نمادین بودن آن مردود است و در گسترش ندای زمینی ابلیس نیز نظر دیدگاه نگارنده آن است که ادله نمادگرایی از قوت کافی برخوردار نیستند. البته اگر کسی در این ادله پافشاری کند، نهایت امر احتمال نمادگرایی در ندای زمینی ابلیس به اثبات می‌رسد که البته احتمالی است و دلیلی آن را تأیید نمی‌کند. بنابراین، با پذیرش این احتمال به نوعی در نداها باید تفکیک قائل شد؛ نگاه حقیقی در ندای آسمانی و نگاه نمادین در ندای زمینی ابلیس.

### دلیل دوم: محتوای ندای آسمانی

این دلیل، بر این نکته متکی است که در برخی روایات، ندا دهنده باطل، نام و نسب فردی از تبار بنی‌امیه را جار می‌زند و از آن‌جا که اولاً، نسل بنی‌امیه در جهان کنونی منقرض شده است و ثانیاً، مردم جهان نیز از بنی‌امیه و نسل آن‌چندان با خبر نیستند؛ شاید منظور از بنی‌امیه که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، به عنوان نماد و سمبل دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام و امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌وآخروجه‌الشریف یاد شود که در زمان ظهور در برابر حضرت ایستاده و با او مبارزه می‌کنند.

در زمینه محتوای ندای باطل، روایات متعددی با عبارات‌های متفاوتی وارد شده‌اند. هشت روایت با عبارتهایی مانند «ألا إن الحق مع عثمان و شيعته» (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۷۱)؛ «إن فلاناً و شيعته علی الحق یعنی رجلاً من بنی امیه» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۴)؛ «ألا ان الحق فی السفیانی و شيعته» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۲)؛ «إن فلاناً و شيعته هم الفائزون لرجل من بنی امیه» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۴)؛ «ألا إن الحق فی عثمان و شيعته» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۵)



و (۴۵۴) و «الآن عثمان و شیعتہ ہم الفائزون» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۰۹). بر حقانیت عثمان و سفیانی و مردی از بنی امیه و پیروانشان دلالت دارند. از میان این هشت روایت، شش روایت از حیث سند معتبرند (زمانی، ۱۳۸۹: ص ۱۵۱).

آنچه باعث تفسیر نمادین در محتوای این گونه روایات شده است، اولاً، این است که در زمان حاضر نسل بنی امیه منقرض شده است؛ اما آیا واقعا این گونه است و از بنی امیه کسی دیگر امروزه وجود ندارد و در آخرالزمان وجود نخواهد داشت؟ یکی از مباحثی که در بحث سفیانی وجود دارد، بحث نسب او است. در این زمینه روایات متعددی وجود دارند که هرچند برخی از آنها ضعف سندی دارند؛ از مجموع آنها و محتوای روایات می توان به این نتیجه رسید که سفیانی به صورت حقیقی از نسل بنی امیه است (هاشمی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۳-۱۴۷). البته بحث حقیقی یا نمادین بودن سفیانی خود نوشتاری مستقل می طلبد و نگارنده در این موضوع بر این باور است که سفیانی از نسل بنی امیه و انتساب وی به بنی امیه به صورت حقیقی است. بنابراین، اگر سفیانی به صورت حقیقی از نسب بنی امیه باشد، باید نسل بنی امیه هم اکنون و در زمان ظهور وجود داشته باشد. لذا نمی توان با استدلال به انقراض نسل بنی امیه، نمادین بودن در ندای آسمانی را نتیجه گرفت.

نکته دیگری که باعث تفسیر نمادین در محتوای این گونه روایات شده است، بی خبری نسل ظهور از بنی امیه است. این دلیل نیز از قوت چندانی برخوردار نیست؛ زیرا اولاً، همان طور که در بررسی دلیل نخست بیان شد، جریان سفیانی از نسل بنی امیه است و او دارای پیروان فراوانی است. ثانیاً، گرچه صیحه آسمانی، همگانی است و تمامی مردم جهان، آن را می شنوند؛ مرکز ثقل تحرکات و نبردها و مشخص شدن جبهه پیروز منطقه خاورمیانه است و در این منطقه که تقریباً تمامی مردم، مسلمان هستند، از بنی امیه شناخت کافی دارند. ثالثاً، با گسترش فرهنگ حسینی در زمان حاضر، مخصوصاً جریان عظیم پیاده روی اربعین که چندین سال است در سراسر جهان جزء اخبار مهم خاورمیانه است و روز به روز این عظمت بیش تر می شود؛ مردم جهان با داستان کربلا و وقایع و جنایات بنی امیه آشنا می شوند و طبیعتاً سؤال از دشمنان امام حسین علیه السلام و عاملان این فجایع در اذهان جهانیان مطرح خواهد شد. لذا مظلومیت و حقانیت اهل بیت علیهم السلام از سویی و ددمنشی و باطل بودن بنی امیه برای همگان آشکار خواهد شد. البته ممکن است این



دلیل - اجتماع عظیم پیاده‌روی اربعین - مورد خدشه واقع شود که چون زمان ظهور امری مجهول است و شاید قرن‌ها به طول بینجامد؛ بنابراین نمی‌توان بحث از گسترش فرهنگ حسینی و پیاده‌روی اربعین را که به این سال‌ها مربوط است، به ظهور مرتبط کرد. با وجود وارد بودن اشکال، این مورد به عنوان یک شاهد می‌تواند مطرح باشد. مطلب دیگر این که این استدلال با ندای آسمانی ارتباط ندارد و به ندای زمینی ابلیس مربوط است و در صورت صحت، نمادگرایی در ندای زمینی ابلیس را اثبات می‌کند که البته این نیز پذیرفته نشد.

### دلیل سوم: امکان استعمال نمادین ندای آسمانی در معنای هشدار و عذاب الاهی

دلیل سوم بر نمادین دانستن ندای آسمانی، امکان استعمال نمادین ندای آسمانی در معنای هشدار و عذاب الاهی است. همان‌طور که در تبیین معنای نمادین در ندای آسمانی گذشت، برخی از محققان ندای آسمانی را نمادی برای هشدار و عذاب الاهی دانسته و برای این دیدگاه شواهدی از کتاب‌های لغت، آیات قرآن کریم و برخی روایات ارائه کرده‌اند (الهی نژاد، ۱۳۹۵: ص ۳۶-۳۸)؛ اما شواهدی که برای این دلیل آورده شده‌اند، باید مورد بررسی قرار گیرند.

روایت ابی‌جارود از امام باقر علیه السلام اولین شاهدهی است که مطرح شده است. در این روایت که تفسیر آیه ۶۵ سوره انعام است، چنین ملاحظه می‌شود:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ»؛ قال هو الدجال و الصيحة؛ دجال و «صیحه» همان عذاب آسمانی و از بالا است که در آیه شریفه آمده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۸۲).

اگر یکی از معانی لغوی «صیحه» را عذاب الاهی بپذیریم؛ چنان‌که برخی از لغت‌شناسان به آن اشاره کرده بودند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۲۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۸۹ و فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۷۰)؛ دیگر دلالت صیحه بر عذاب الاهی نمادین نیست و معنای مطابقی و حقیقی آن مقصود است.

شایان ذکر است لفظ مستعمل بر پنج قسم «مختص»، «مشترک»، «حقیقت» و «مجاز»، «منقول» و «مرتجل» تقسیم می‌شود. لفظ مختص لفظی است که تنها یک معنا دارد و بدیهی است این معنا معنای حقیقی است و لفظ مشترک یا مشترک لفظی، لفظی است که دارای دو یا



چند معنای حقیقی است. مثال بارز مشترک لفظی، واژه شیر است که دارای سه معنای حقیقی است و در این جا نیز واژه «صیحه»، به عنوان مشترک لفظی دارای دو معنای ندا و عذاب است و هر دو معنا، معنای حقیقی هستند.

اما سخن در این است که آیا می توان صیحه آسمانی را که یکی از علائم ظهور است، به معنای عذاب گرفت و آن را معنای حقیقی تلقی کرد؟ با توجه به قرینه سایر روایاتی که به جای «صیحه»، عبارت «ندا» یا «ینادی مناد...» در آن ها به کار رفته است؛ مشخص می شود که معنای حقیقی از «صیحه» در این روایات نمی تواند عذاب باشد. در ذیل برای بطلان این احتمال شواهدی ارائه می شود:

۱. با نمادین دانستن ندای آسمانی به معنای عذاب و هشدار الهی باید در بسیاری از موارد، از معنای ظاهری دست کشید و به نمادین بودن آن قائل شد. به عنوان نمونه باید روایاتی را که در آن ها سخن از ندا دهنده (حق یا باطل)، محتوای ندا، شنوندگان ندا، قابل فهم بودن و یکنواختی آن برای همگان، شنیدن این ندا توسط اهل مغرب و مشرق، شنیدن هر قومی به زبان خودشان است؛ از ظهور خویش خارج و تفسیری نمادین و رمزی و خلاف ظاهر روایات اراده کرد. بنابراین، تفسیر نمادین برای همه این موارد توجیه قابل دفاعی ندارد. علاوه بر این که دیدگاه حقیقی با مشکل خاصی روبه رو نیست تا به خروج از ظهور روایات و قائل به دیدگاه رمزی درباره آن ها مجبور شویم.

۲. در روایات متعددی به محتوای ندای آسمانی اشاره شده است. از قبیل معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام و نسب و توصیف وی، بیان امارت و حکومت برای حضرت، معرفی اهل حق و رهبران آن، خبر از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پایان حکومت جباران و دستور به پیروی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رفتن به سوی مکه. این محتواها زمانی معنا پیدا می کنند که مقصود از صیحه آسمانی عذاب و هشدار الهی نباشد؛ و الاً وجه قابل توجیه و دفاعی برای آن وجود ندارد.

۳. طبق روایات، ندا و صیحه آسمانی توسط همه مردم عالم شنیده می شود. حال اگر ندای آسمانی به معنای عذاب الهی باشد، باید همه مردم عالم گرفتار عذاب الهی شوند؛ در حالی که عذاب الهی برای کافران و ظالمان است و طبق روایتی که حسن بن محبوب از امام رضا عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند، محتوای ندای آسمانی برای مؤمنان، رحمت و برای کافران، عذاب است (طوسی،



۱۴۱۱: ص ۴۳۹)؛ و در ادامه همین روایت وقتی حسن به محبوب درباره ندای آسمانی سؤال می‌کند؛ حضرت می‌فرماید: «يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتًا مِنْهَا...؛ ندا و صیحه آسمانی در ماه رجب است و آن سه صوت است.» شاهد سخن در کاربرد کلمه «صوت» توسط امام رضا عليه السلام است که حضرت ندای و صیحه آسمانی را سه صوت بیان می‌کنند و روشن است که صوت در معنای عذاب، به کار نمی‌رود، بلکه معنای معهود خویش را دارد.

۴. براساس احادیث متعددی، از مخاطبان ندای آسمانی خواسته شده است تا از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف پیروی کنند؛ عباراتی از قبیل «فاتبعوه» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۴) و «فاسمعوا له و اطيعوه» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۰). بی‌تردید این واژه‌ها در صورتی معنای قابل فهمی دارند که ندای آسمانی به معنای حقیقی آن باشد، نه به معنای عذاب و هشدار الاهی.



## نتیجه گیری

«ندای آسمانی» از جمله نشانه‌های حتمی ظهور است که به نوعی نزدیک‌ترین آن‌ها به ظهور قلمداد می‌شود. با توجه به روایات، دو دیدگاه درباره ندای آسمانی ارائه شده است. «دیدگاه حقیقی» آن است که ندای آسمانی و همه مسائل مربوط به آن، امری حقیقی و به صورت اعجازگونه، توسط جبرئیل تحقق می‌یابد. در مقابل، «دیدگاه نمادین» است، بر این باور که ندای آسمانی و همه مسائل مربوط به آن، امری نمادین و مجازی است. نگاه نمادین به ندای آسمانی به دو صورت قابل تفسیر است: نخست این‌که ندای آسمانی به صورت امری طبیعی و صوتی ناشی از امور طبیعی باشد؛ و دیگر این‌که ندای آسمانی نمادی برای هشدار و عذاب الهی است.

برای دیدگاه نمادین در ندای آسمانی سه دلیل ارائه شده است که هیچ‌کدام از قوت کافی برخوردار نیست.

گسترش ندای آسمانی توسط جبرئیل و نیز ندای زمینی ابلیس در معنای حقیقی مشکلی ندارد و ادله نمادانگاری در آن به اشکالات متعددی دچار است.

محتوای ندای آسمانی و ذکر نام و نسب فردی از تبار بنی‌امیه، انقراض نسل بنی‌امیه در جهان کنونی و عدم اطلاع مردم جهان از بنی‌امیه و نسل آن، برای اثبات نمادگرایی در ندای آسمانی متضمن توان کافی نیست.

امکان استعمال نمادین ندای آسمانی در معنای هشدار و عذاب الهی نیز با اشکالات اساسی روبه‌رو است. بنابراین، دیدگاه نمادین در ندای آسمانی قابل دفاع نیست و مردود است. از این رو، ندای آسمانی به همان معنای حقیقی و ظاهری و متفاهم عرفی حمل می‌شود.





## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن جتیی، عثمان (بی تا). *الخصائص*، محقق: محمد علی نجار، بیروت، دارالهدی.
۲. ابن حماد، نعیم (۱۴۲۳ق). *الفتن*، مصحح: مجدی بن منصور شوری، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن منادی، احمد بن جعفر (۱۴۱۸ق). *الملاحم*، قم، دار السیرة.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. الهی نژاد، حسین (تابستان ۱۳۹۵). «*نمادگرایی در نشانه های ظهور*»، مشرق موعود، ش ۳۸، ص ۲۵-۴۱.
۷. جرجانی، عبدالقادر (۱۹۹۱م). *اسرار البلاغه*، قاهره، مطبعة المدنی.
۸. جمعی از نویسندگان مجله حوزه (۱۳۷۸). *چشم به راه مهدی*، قم، بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، مصحح: علاءالدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. حیدری فر، مجید؛ مقدسی، روح الله (تابستان ۱۳۹۵). «*بررسی روایات پیشگویی های آخرالزمان در باره جوانان*»، *مشرق موعود*، شماره ۳۸.
۱۲. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، محقق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
۱۵. زرکشئی، محمد بن عبد الله (۱۳۹۲ق). *البرهان فی علوم القرآن*، محقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة.
۱۶. زمانی، حسن (۱۳۸۹). *ندای آسمانی*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۷. ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۵). *زبان دین و قرآن*، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.



۱۸. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵). *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۹۴ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۰. صدر، محمد (۱۴۲۸ق). *موسوعة الامام المهدي*، قم، دارالزهراء.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). *إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی* (ط - الحديثة)، قم، آل‌البيت عليه‌السلام.
۲۳. طریحی، فخر‌الدین (۱۳۷۵). *مجمع‌البحرین*، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *کتاب‌الغیبه*، قم، دارالمعارف الإسلامية.
۲۵. عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه‌رشد.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب‌العین*، قم، نشر هجرت.
۲۷. فقیهی زاده، عبدالهادی، توکلی محمدی، نرجس (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «*تشابه در روایات و کارکرد مجاز در پیدایش و رفع آن*»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۹۳-۱۱۴.
۲۸. فقیهی زاده، عبدالهادی، صادقی، سیدجعفر (پاییز و زمستان ۱۳۹۳). «*تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی و روایات آن*»، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱، پیاپی ۱۵، ص ۱۲۹-۱۵۶.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
۳۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *ینابیع‌المودة لدوی‌القربی*، محقق: علی بن جمال اشرف حسینی، قم، دار‌الأسوة للطباعة والنشر.
۳۱. کبیری، علی (زمستان ۱۳۹۱). «*نظریه نمادین بودن زبان قرآن*»، *رشد آموزش قرآن*، ش ۳۹، ص ۱۲-۱۸.
۳۲. کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق). *معجم‌أحادیث‌الإمام‌المهدی عليه‌السلام*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار‌الأنوار‌الجامعة لدرر‌أخبار‌الأئمة‌الأطهار*، بیروت، دار‌إحياء‌التراث العربی.
۳۵. محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۵). *ارتباط‌شناسی*، تهران، سروش.
۳۶. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۸). *روش‌فهم‌حدیث*، قم، دانشگاه قرآن و حدیث/سمت.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *در پرتو حدیث*، قم، نشر دارالحدیث.

۳۸. مطهری، مرتضی (بی تا). *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۹. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*، تهران، آدنا/ کتاب راه نو.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، دارالمفید.
۴۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق). *عقد الدرر فی أخبار المنتظر عجل الله فرجه*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۴۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.
۴۳. هاشمی، سید علی (تابستان ۱۳۹۵). «*نام و نسب سفیانی*»، *مشرق موعود*، ش ۳۸، ص ۱۳۵-۱۶۵.

